

کوروش، هرگز ذوالقرنین نیست!

سید موسی میر مدرس

اشاره

در چهاردهمین شماره مجله وزین «بینات» (تابستان ۷۶) مقاله ای به خامه قرآن پژوه معاصر، جناب بهاء الدین خرمشاهی با عنوان «آیا مراد از ذوالقرنین کوروش است؟» منتشر شده است. مؤلف محترم فرضیه ذوالقرنین بودن کوروش هخامنشی را «نظریه ای معقول و محتمل الصدق» تلقی فرموده و به اجمال قرینه های مؤید این نظریه را رقم زده است. از آن جا که فرضیه یاد شده از سست ترین انگاره های گفته شده، است و پذیرش و دفاع از آن، از سوی محققى چون جناب خرمشاهی بسیار دور می نمود، لازم است برای کشف حقیقت و زدودن غبار از واقعیت، مطالبی چند با خوانندگان فرهیخته آن مجله پژوهشی در میان گذاشته شود.

دیرینه گفتمان

از دیرباز، میان مفسران و ارباب تاریخ، درباره نامزدهای عنوان ذوالقرنین و مصادیقش، اختلاف نظر بوده است و به گواهی کتاب های لغت، تراجم، تفسیر و تاریخ، تاکنون بیش از پانزده نفر را با عنوان «ذوالقرنین» خوانده اند.^۱ لکن عمدتاً محور گفتمان ارباب نظر، شخصیت هایی چون «شین هوانک تی (تسن چی هوانگ تی)، فریدون بن ائفیان پیشدادی، اسکندر اول، یکی از تبع های یمن و یکی از پادشاهان آشور» بوده اند، با این حال

بیشتر مفسران و مورخان، اسکندر مقدونی (ثانی) را ذوالقرنین دانسته اند.

اما از آن گاه که «سر سید احمد خان هندی» به ابداع این اندیشه پرداخت که ذوالقرنین، همان کوروش سوم؛ پادشاه بزرگ هخامنشی است، «مولانا ابوالکلام آزاد» نیز در کتاب تفسیرش «تفسیر البیان فی مقاصد القرآن» (ونه ترجمان القرآن، آن سان که جناب خرماهی نگاشته اند. ۲) که به زبان اردو نوشت - در ایضاح و تقریب آن کوشید. ۳ سپس بخشی از این تفسیر که دربارهٔ سورهٔ کهف و ماجرای ذوالقرنین است در کشور هندوستان در مجلهٔ عربی زبان «ثقافة الهند»، انتشار یافت و از آن پس به فارسی برگردان شد. ۴ از آن زمان مؤلفان تفسیرهای «المیزان»، «نمونه» و «نوین» هر کدام به نحوی، دیدگاه فوق را پذیرفتند.

مدعای ابوالکلام آزاد

خیمهٔ مدعای ابوالکلام بر دو عمود استوار گردیده است: نخست، منابع تاریخی، دوم، اشاراتی از «تورات» در رؤیای دانیال نبی علیه السلام، دربارهٔ قوچ دو شاخ و در حادثهٔ بابل دربارهٔ مرغ شکاری و عقاب شرق.

ابوالکلام بر این باور است که ظاهر آیه‌ای که دربارهٔ شخصیت ذوالقرنین گفت و گو می‌کنند، چنین می‌نماید که به اشارهٔ یهود، یک نفر از قریش دربارهٔ برخی مطالب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرسش کرد؛ یکی از آن موارد، سؤال از هویت ذوالقرنین بود. آن گاه به نقل از قرطبی، طبری، ابن کثیر و سیوطی، می‌گوید: سایل پرسید: «دربارهٔ پیغمبری که خداوند جز یک بار در تورات از او نام نیاورده است به ما خبری باز گوی.»

حضرت گفت: کدام پیامبر؟

گفت: «ذوالقرنین».

سپس ابوالکلام ادامه می‌دهد، چون پرسش از ناحیهٔ یهود مطرح گردیده ناچار باید به کتاب‌های آنان مراجعه کرد و ماهیت مسأله را دریافت.

در این راستا، رؤیای دانیال نبی علیه السلام را دستاویز قرار می‌دهد که در خواب دید: قوچی دو شاخ، غرب و شرق و جنوب زمین را شخم می‌زند، ناگاه یک بز کوهی از طرف مغرب در حالی که زمین را با شاخ خود می‌کند، پیش آمد. میان پیشانی این بز یک شاخ بزرگ و عجیب کاملاً پیدا بود، کم کم بز کوهی با قوچ دو شاخ روبه‌رو شد و دو شاخش را در هم کوید و آن را از میان برداشت. پس از آن فرشته‌ای پدیدار شد و خواب دانیال را چنین تعبیر کرد که صاحب دو شاخ، پادشاه پارس و ماد، و بز یک شاخ نیز اسکندر مقدونی از یونانیان است که سرانجام دارا (آخرین پادشاه پارس) را برانداخت و سیادت خاندان هخامنشی را

نابود کرد.

در نهایت، ابوالکلام تندیس «دشت مرغاب» را سند اقوی و حجت قطعی انگاشته و می‌گوید: چون تورات، کوروش را ذوالقرنین و «عقاب شرق» نامیده، پس باید مجسمه دشت مرغاب نیز تندیس کوروش باشد، چه این که هم شاخ دارد و هم بسان عقابان دو بال! آن گاه به تشریح پیکارها و اقدام‌های کوروش در تاریخ پرداخته و کوشیده است ویژگی‌هایی که قرآن برای ذوالقرنین برشمرده، بر پادشاه هخامنشی تطبیق دهد.

نقد و بررسی

با وجود سعی فراوان، دلایل ارایه شده از جانب ابوالکلام آزاد، ناقص، ناروا و نادرست‌اند، اینک به اختصار اشاره می‌شود:

۱. آنچه از تندیس دشت مرغاب، در ذهن تداعی می‌شود، تصویر موجودی است که تاج بر سر دارد؛ و نه شاخ!

۲. قوچی که در رؤیای دانیال علیه السلام مشاهده شده، یکی از دو شاخ آن به طرف پشتش خم شده بوده، ولی در تندیس یاد شده، دو شاخ آن - به فرض شاخ بودن - به یک میزان به دو سوی (جلو و پشت سر) خم شده‌اند.

۳. ابوالکلام آزاد، اعتراف می‌کند که مراد از ذوالقرنین، پادشاه متحد پارس و ماد است، بنابراین چه حاجتی برای شاخدار بودن تندیس وی لازم آمده تا برای اثبات آن، به تکاپو بیفتند؟

۴. بر اساس خواب دانیال علیه السلام، قوچ مذکور، به سه طرف (مغرب، شمال و جنوب) حمله می‌کند و کسی یارای مقاومت آن را ندارد، اما تاریخ می‌گوید که کوروش در شمال کشور از پای درآمده و برای همیشه طومار زندگیش درهم پیچیده است!

۵. مناسبت زمانی اقتضا می‌کند که رؤیای دانیال علیه السلام، درباره اسکندر و داریورداراً تعبیر شود؛ نه کوروش و اسکندر که سالیانی از هم فاصله داشته‌اند!

۶. انطباق تندیس دشت مرغاب بر کوروش را، بسیاری از مورخان و اهل نظر مردود شمرده‌اند. از جمله، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و استاد محیط طباطبایی.^۵ شواهد باستان‌شناسی نیز برخلاف ادعای ابوالکلام است.

از دیدگاه تاریخی، گرچه زندگانی، اقدام‌ها و پیکارهای کوروش و نیز ره‌آورد آنان، به درستی تبیین نشده و در پاره‌ای موارد، روایت هر کدام از مورخان، تکذیب‌کننده حکایت دیگری است، ولی بر روی هم کوروش، پادشاهی بود که همدان را گشود و

حکومت آخرین پادشاه ماد را واژگون ساخت و فرمانروایی ماد و پارس را متحداً بر عهده گرفت؛ پس از آن لیدی را به اشغال درآورد و سپس آهنگ بابل کرد و بنوید را شکست داد و یهود را ناجی گشت. به روایت کزنفون، ارمنستان را نیز تسلیم کرد و متحدان (سران ممالک آسور، لیدی، اعراب و پاره‌ای از کشورهای دیگر) را نیز در هم کوبید و در پیکار قوم جنگجوی وحشی «ماساژت» در شمال کشور، به خاک افتاد.

در ماجرای کشور گشایی هایش، کسان بسیار از دم تیغ او گذشتند و شهرهایی مانند «سارد» به یغما رفتند و «کرزوس» پادشاه «لیدی» در کام آتش افکنده شد و در شورش سارد، آشوبگران به غلامی فروخته شدند و در فتح بابل ثروت‌های فراوان به چنگ آمد و حوادث دیگر؛ که شرحش در تاریخ‌های کهن آمده است.

عجالتاً همین قدر معلوم است که انگیزه کوروش در پیکارها و اقدام هایش چندان هم مقدس نبوده است، بلکه کسانی مانند «هرودوت» و «کنز یاس»، اشباع حس جاه‌طلبی، کشور گشایی و مال اندوزی را انگیزه اساسی وی دانسته‌اند؛^۶ حتی «کزنفون» که بیش از همه تاریخ‌نگاران او را ستوده و کوشا بوده است وی را بی‌رغبت به مال دنیا، بشناساند، نتوانسته است از این مسأله چشم‌پوشی کند که وی به بهره‌مندی از محصولات کشورهای مفتوح به شدت شایق بوده است.^۷

کوروش به فتح مصر در مغرب زمین توفیق نیافت و هندوچین نیز از دستبرد وی ایمن ماند و در شمال امپراتوری، تهاجمش بدفرجام ماند و کشته شد.

بنابراین تاریخ و تورات، کوروشی با ویژگی‌های ذوالقرنین (ممدوح قرآن، موحد، مصلح، جهان‌گستر پاک‌نهاد) به ما معرفی نمی‌کنند و از ساختن سدی توسط وی خبر نمی‌دهند. ظاهراً مشکل همه کسانی که به توهم، کوروش را ذوالقرنین انگاشته‌اند، عدم فرصت کافی در مطالعه و بررسی تاریخ هخامنشیان بوده است؛ و گرنه هیچ‌گاه سست‌ترین انگاره‌ها را منطقی و معقول، تلقی نمی‌کردند. و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین

۱. کوروش و ذوالقرنین از دیدگاه تاریخ و آیین، مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳ / ۱۶۵.

۲. فصلنامه بینات، ش ۱۴ / ۱۰۷.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسة الاعلمی، بیروت ۱۳۹۱، ۱۳ / ۳۹۱.

۴. مقدمه باستانی پاریزی بر «کوروش کبیر» (ذوالقرنین)، تألیف ابوالکلام آزاد / ۱۰۸-۱۱۰.

۵. حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۶، ۱ / ۴۷۲؛ مقدمه کوروش کبیر (ذوالقرنین) / ۱۱۸-۱۱۹.

۶. تاریخ هرودوت، کتاب اول، بند ۱۹۰ / ۲۶۵ و بند ۲۰۴ / ۲۷۹.

۷. تاریخ ایران باستان، ۱ / ۴۶۰.